



این یکی و آن یکی

من سینا هستم؛ برادر دوقلوی سارا. امسال ما دو تا باسواد شدیم. به قول مامان، ما پرحرف‌ترین دوقلوهای دنیا هستیم، چون از صبح که چشم‌هایمان را باز می‌کنیم، تا شب که وسط حرف‌زدن خوابمان ببرد، حرف می‌زنیم. ما درباره‌ی همه‌ی چیزها و اتفاق‌های دور و برمان حرف داریم؛ مثلاً اینکه چرا صبح‌ها دانه‌های شکر توی استکان چایی غیب می‌شوند یا چرا میوه‌های گیلاس و آلبالو که به‌ظاهر شبیه هم هستند، از نظر مزه خیلی فرق دارند، یا چرا شکل ابرها توی آسمان تغییر می‌کند!

امروز مامان برای هر کدام از ما یک دفتر یادداشت خرید و گفت، حالا که باسواد شده‌ایم، بهتر است به جای حرف‌زدن، خوب به اطرافمان نگاه کنیم، بیشتر فکر کنیم، نتیجه‌ی فکرهایمان را توی دفتر یادداشت کنیم و از آن‌ها گزارش بسازیم. ما هم نفری یک مداد برداشتیم و به حیاط رفتیم. باید یک گزارش درست و حسابی می‌نوشتیم و مامان را ذوق‌زده می‌کردیم.

اولین چیزی که توی حیاط دیدیم، جوجه‌های کوچولویمان بودند. آن‌ها را پدربزرگ برایمان خریده بود. اسمشان را گذاشته بودیم «این یکی» و «آن یکی». این یکی مال من بود و آن یکی مال سارا. سارا با هیجان گفت: «بیا درباره‌ی این یکی و آن یکی گزارش بنویسیم!»

من هم مثل دانشمندا سرم را تکان دادم و گفتم: «باشه!»

چند لحظه با دقت نگاهشان کردیم. سارا گفت: «بیا بنویسیم چه چیزهایشان شبیه هم است!» در صفحه‌ی اول نوشتیم: شباهت‌ها: هر دویشان جوجه هستند. پرهای نرم دارند. خیلی نازند و با جیک‌جیک با هم حرف می‌زنند.

طاهره شاه‌محمدی
تصویرگر: زینب وفا کیش

من گفتم: «حالا فرقی‌هاشان!»
 در صفحه‌ی دوّم نوشتیم: تفاوت‌ها: این یکی
 حنایی‌رنگ است و آن یکی خاکستری.
 این یکی کمی کوچولوتر از آن یکی است.
 این یکی گرمایی است، چون فقط در سایه‌ی
 درخت راه می‌رود، اما آن یکی در آفتاب
 و رجه‌وورجه می‌کند. فکر کنم دیگر وقت
 غذا خوردنشان شده بود. یک مشت دانه
 برایشان ریختیم.

مثل اینکه این یکی
 گرسنه‌تر و خوش‌اخلاق‌تر از
 آن یکی بود، چون بدون بهانه و
 ناز کردن، یک‌عالمه دانه خورد.
 در صفحه‌ی سوّم نوشتیم: جوجه‌ها چه
 چیزی می‌خورند؟ آن‌ها خیلی دانه دوست دارند.
 در صفحه‌ی چهارم گزارشمان، یک نقاشی از این یکی
 و آن یکی کشیدیم.
 هورا! گزارش جوجه‌ای ما آماده شد!